



• خواجهی کرمانی، نوپردازی توانا در عرصه معانی:

در آتشم مدار که گوگردا حمرم!

• دکتر طلعت کاویان پور

دردمند، ستمکش، حساس و شاعر بی‌شماره اند. سروده‌های زرتشت در گاتها و یشتها و یسناها می‌تواند شاهد راستینی بر این نکته باشد که ذوق شاعری از دیرباز در کشور پهناور ما رونق داشته است. اگر استاد و مدارک گمشده عهده‌های دیرین در دست می‌بود، بی‌تردید می‌شد تاریخی کاملاً منسجم از شعر فارسی تدوین کرد، ولی افسوس که این رشته در

گذشت زمان با وقوع حوادث و جنگها و از بین رفتن کتابها ازهم گسسته است. به عقیده بسیاری از صاحب نظران شعر فارسی صرفاً از دوران پس از اسلام آغاز می‌شود^(۱). درحالی که بنا بر شواهد و مدارک برجای مانده، اشکال گوناگون شعر فارسی در دوران پیش از اسلام هم وجود داشته است و در آن ایام برای بیان احساسات مذهبی، غنایی، وصف و روایتگری از «شعر» بهره می‌جستند. منظومه‌های به زبان پهلوی «یادگار زریران»، «درخت آسوریک» و «جاماسب نامه» نمونه‌های روشن و زنده‌ای از این دست به شمار می‌آیند.

شعر فارسی بعد از اسلام و پیش از یورش مغول، از قرون سوم تا ششم هجری اوج گرفت و این خود نموده رشد و بالندگی تمدن ایرانی - اسلامی بود. ایرانیان از فرهنگ و تمدن اسلامی بیش از دیگر ملت‌ها بهره‌برداری کردند، زیرا زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جهت این کار در مردم ایران آماده تر بود. از این روی تفکر علمی و خیال هنری هر دو راه کمال پیمود و شعر فارسی در این رهگذر سرشار از تخیلات ظریف و اندیشه‌های دلپذیر یا بیانی استوار و باشکوه، و اوزانی خوش‌آهنگ تجلی کرد. در این دوران شعر نه تنها بیانگر شادبها و رنجهای زندگی بود بلکه از آن به عنوان وسیله‌ای برای بیان تفکرات فلسفی، مذهبی و عرفانی و آزاداندیشی استفاده می‌شد.

بدین ترتیب شاعران ما در شکل و مضمون شعر

گرفته است، اما دروغ نخواهد بود اگر با کمال شگفتی بگوییم که هنوز بسیاری از سخنوران توانا و ارزشمند این مرز و بوم کهن از لحاظ ادب‌شناسی معاصر، ناشناخته مانده‌اند. شاید بتوان گفت که در حق بسیاری از این نخبگان، ستم رفته است، تا آنجا که حقیقتاً نام و آثارشان همچون گنجی در ویرانه مکتوم مانده است.

اگر روزی میراث ادبی ایران با شیوه‌ای علمی تشریح و تدوین گردد، نسل‌های معاصر و آینده درخواست یافت که مالک چه گنج شایگانی بوده‌اند. نسل معاصر باید دریابد که چه اندازه افکار عمیق و دقیق، تخیلات دل‌انگیز، تصاویر انسانی و چهره‌های پر معنا، تعبیر ظریف و راز و رمزهای پرمایه، طنزهای گزنده و نیشدار و انتقادات اجتماعی و اشکال و مضامین متنوع در میراث ادبی ما نهفته است. گزافه نخواهد بود اگر گفته شود که آثار کلاسیک فارسی باید برای نسل معاصر از دیدی علمی و منطقی بازخوانی و مورد سنجش و نقد مجدد قرار گیرد. به این نسل پرشور و بلاکشیده و آبدیده شده و صبور باید آموخت و نشان داد که نیاکان ما - بخصوص آنانی که اهل هنر بوده‌اند - در طی قرون و اعصار در این مرز و بوم به عبث نزیسته‌اند، بلکه از اعماق جانی پرسوز و خردی صافی، دانه‌های حکمت و معرفت را در رشته‌های دلپذیر سخن همچون عقده‌ی گرانبه‌ای پدید آورده و برای آیندگان به یادگار نهاده‌اند. آری میراث ادبی ما نیازمند تنظیم، تقیح و نقدی علمی است. نیازمند آن است که با ذوق و دلسوزی هر چه تمامتر با درکی منطقی به نسل معاصر و آینده عرضه شود تا الهام بخش دل‌های جوانان و پشتوانه غنی فرهنگی نسل امروز ایران در زمینه‌های متنوع هنر معاصر گردد. مردمی که در سرزمین ما زندگی می‌کنند، آن طور که تاریخ‌شان نشان می‌دهد، مردمی معتقد، فکور،

ادبیات ایران یکی از عناصر سازنده و نیرومند فرهنگ دیرینه میهن ماست. گویندگان این سرزمین از دیرباز عواطف انسانی و جاذبه‌های فکری خویش را با بیانی دل‌افروز و زبانی آهنگین ارائه کرده‌اند.

در برافراشتن کاخ عظیم و زیبایی سخن فارسی بسیاری از هنرمندان و طراحان چیره‌دست شعر و نثر سهمی بسزا داشته‌اند. آنان در فراز و نشیب‌های سخت تاریخ، با وجود فشارهای سیاسی و اجتماعی و اعمال سانسور و اختناق، در وضعیت اقتصادی نه چندان مطلوبی آثار ادبی عظیم و برجسته‌ای از خود به یادگار نهادند که در میان ملل جهان کم‌نظیر است و ثروت ادبی معاصر ما نیز به سالها وقت نیاز دارد تا به آن اندازه از عمق و ارزش و نفوذ برسد.

تاکنون درباره گروهی از این هنرمندان و مهندسان زبردست سخن همچون فردوسی، خیام، ناصر خسرو، عطار، مولوی، سعدی و حافظ تحقیقاتی هرچند ارزشمند ولی فاقد جامعیت علمی مطلوب صورت

● **خواجو شاعری است آگاه و دردمند. او در بسیاری از قصاید و به ویژه مطایبات و غزلیاتش**

ناردمیها و ظلمها را به صورت طنز یا سخن رازآمیز نشان داده است

● **عصر خواجو عصر حکومتگران متعلق به خاندانهای کوچکی است که نسبشان به چنگیز می‌رسد.**

آنان نیز به ستمگری ادامه دادند و با گرفتن باج و ساوهای گوناگون شیرۀ جان مردم را مکیند

پیش نسبت به دوران پیش از اسلام تحولی کیفی و رنگوتنی عظیم ایجاد کردند. اوزان مطبوع و دلنواز، موضوعات شعری متنوع و قالبهای گوناگون برای بیان موضوعات در شعر فارسی پدید آمد. تا آنجا که توان گفت شعر ایران در آن دوران در قله‌های شکوه شعر دنیای کهن جای گرفت.

یورشهای خانمانسوز چنگیز و هلاکو و تیمور این بله بر فروغ را که در کانون مین ما می‌درخشید فروغ کرد. آخرین فرزندان سنن عالی شعر فارسی در شعرشان شکل و مضمون و لفظ و فکر به اوج آهنگی و کمال رسیده است معدود کسانی هستند که قرن هفتم و هشتم می‌زیستند، از جمله سعدی، فی‌الدین فرغانی، اوحدی مراغه‌ای، سلمان اوجی، عبید زاکانی، خواجوی کرمانی و حافظ برازی... باید کوششهای بسیاری صورت گیرد تا سوره واقعی و قابل اعتمادی از سیر حیاتى روفرتین گویندگان ما به دست آید. ولی استغراق خی از پژوهندگان ما، در این نوع جستجوها، موجب ده است که کمتر به بررسی نقادانه آفرینش هنری خنخوران پرداخته شود و یا آن که

پیرامون گروهی اندک از سخنوران پیوسته نوشته و سخن‌ها گفته شود و عدهٔ بیشمارى از این کاروان طمیم فرهنگى را نادیده انگارند.

تشکیل کنگره یا سمینار برای بزرگداشت و معرفی اعران، نویسندگان، دانشمندان و اندیشمندانى که در جاد میراث فرهنگ ریشه‌دار ایرانی سهمی ارزنده شته‌اند، می‌تواند فتح‌یابی برای انجام پژوهشى بق و علمى دربارهٔ این - به تعبیر نگارنده - «فراموش دگان» باشد.

از جمله شاعرانى که در تاریخ ادبیات ما کمتر مورد چه قرار گرفته، خواجوی کرمانی است:

کمال‌الدین (افضل‌الدین) ابوالعطاء محمود شدى مشهور به خواجوی کرمانی یکی از سخنوران انای اواخر قرن هفتم هجری است که در ۶۸۹ هجری در کرمان متولد شد. تذکره نویسان او را «زبدهٔ فصحاء»، «نخلبند عرصهٔ معانی» و «ملک الفضلا» و انده‌اند. (۳).

وی از همان اوان جوانی شایستگی خود را با ورودن قصبه‌ای دربارهٔ تاریخ حمام یزد نشان داد. بن قصیده بر دیوارهای این بنا برای همیشه نقش

شده و باقی مانده است. (۴). خواجو تا نقاط دوردست باختر ایران سفر کرد و در این مقطع از عمر، با مدایح خود سلسله‌ها و کسانی را که دست سرنوشت به اوج رفعتشان رسانده بود، می‌ستود. خواجو سپس در حلقهٔ پیروان سلسلهٔ کازرونیه درآمد و دلبستگی خود را به تصوف از يك سو با مثنوی‌های خویش و از سوی دیگر با سرودن قصایدی به شیوهٔ سنایی نشان می‌داد. وی به سال ۷۵۳ هجری در شیراز درگذشت. دیوانش تحت عنوان «صنایع الکمال» از امتیازات يك دیوان خوب قرن هشتم هجری برخوردار است و شامل قصاید، غزلیات، مطایبات، مثنویات و لغز و معماست. قصاید فراوانی در نعت ائمه به ویژه حضرت علی(ع) دارد. (۵)

غزلیاتش از سبک عراقی متأثر است. مثنوی خواجو حائز اهمیت بسیار است. و با آنکه خمسه‌اش از دیگر جهات متأثر از استادانى چون نظامی و امیرخسرو است اما از لحاظ انتخاب مضامین زمانتیک و نیز روابط داستانها با یکدیگر بر خمسه‌های آنان برتری دارد. (۶)

آنچه که خواجو را در میان هم عصران خود ممتاز می‌سازد، قدرت تفکر، روحیهٔ حساس و توانایی او در پروراندن مضامین نو و بیان دلایز اوست. وی هنرمند بزرگی است که در صحنه‌های متنوع هنر، شاعری نقش آفرین است. آنجا که می‌خواهد مدح خود را بستاند، واقعیت‌های عینی را با تأکیدات خاص و با تعمق مختصات قهرمانان مثبت و یا منفی، با درآمیختگی زندگی و با تخیلات غنایی می‌آمیزد. و از آنجا که واقعیت را سخت می‌آزاید یا سخت زشت می‌کند و آن را به اوج یا حضيض می‌کشد، شعرش بیش از حد هیجان‌انگیز یا احساساتی است و از این روی بر عواطف انسانی تأثیر عمیق می‌گذارد.

: مرا با مدیح کسان کار نیست

که هرکس مر آنرا سزاوار نیست

مگر پادشاه زمین و زمان

سکندر جناب سلیمان مکان

عطار ز ادراك او خوشه‌چین

فتاده خور از سهم او بر زمین

جهان گشته مأمور فرمان او

فلک گار را کرده قربان او. (۷)

جایی دیگر در مدح یکی دیگر از ممدوحان

می‌گوید:

تویی سکندر ثانی و روزگار غلامت

بسا ز بره یاجوج غم ز جام طرب سد (۸)

و یا:

به روزگار تو هرزن نمائد جز مطرب

به دور عدل تو خونخواره نیست الآجام

به درگه تو، شه چرخ چنبیری، هر روز

کشیده خنجر ز زین ز بهر دفع عوام

ز حضرت تو اگر دور بوده ام يك چند

ز امتناع فلک بود و نکبت ایام. (۹)

خواجو شاعر اواخر قرن هفتم هجری است.

عصر خواجو، عصر حکومتگران متعلق به

خاندانهای کوچکی است که نسبشان به چنگیز مغول

می‌رسد. از بدبختی مردم این سرزمین این که حملهٔ

مغول به ایران با مرگ چنگیز پایان نیافت. بلکه بعد از

او فرزندان چنگیز و ایلخانان به ستمگری خود ادامه

دادند و با گرفتن باج و ساوهای گوناگون شیرۀ جان

مردم را مکیند و جامعه‌ای محروم و بلابدیده و ضعیف

برجای گذاشتند. (۱۰)

در دوران خواجو، بر اثر دست به دست شدن دائمی

شهرها و از جمله شیراز، پیوسته حوادث غیرمترقبه رخ

می‌نمود. شاهان و وزیران کشته می‌شدند. هجومهای

بنیان کن به وقوع می‌پیوست. آتش جنگ و جدلهای

مذهبی، نبردهای قومی و مبارزات عقیده‌ای سخت تیز

بود. جامعه عصر خواجو از انواع غوغاها انباشته

بود. امرا و سلاطین پیوسته به یکدیگر خیانت می‌کردند

و در خفا نقشهٔ قتل هم‌دیگر را می‌کشیدند. زاهدان

ریایی و صوفیان سالوس علیه پاکدلان و

آزاده‌اندیشان، مبارزه و دشمنی می‌کردند. طبعاً این

هرج و مرج اجتماعی و ظلم ناشی از آن، نمی‌توانست

روح شاعرانهٔ خواجو را نیازارد. به همین جهت خواجو

بارها در آثار خود یادآور شده است که جهان هر چند

زیباست ولی سایهٔ مرگ و سپنج بودن، آن را بی‌صفا

ساخته است. عرصهٔ زندگی پر از حوادث شگرف

است که انسان را غافلگیر می‌سازد چرا که:

از گنج دهر بهره بجز زخم مار نیست

وز گلین زمانه بجز نوك خار نیست

بگنر زمی که مهسبان وجود را

حاصل زجام دهر برون از خماریست. (۱۱)

این است که یأس و نومیدی در اشعار او رخنه دارد

● خواجو آنجا که به کردار و خصلتهای رجال سیاسی عصر خویش اشاره می کند و از رفتار زشتشان پرده برمی دارد، به خوبی نشان می دهد که تا چه حد در وقایع زمانش دقیق می نگرد.

● یأس و نومیدی در اشعار خواجورخنه دارد ولی در این رهگذر، فدا شدن در راه دوست را هم زندگی

می داند و به این طریق از کنار نومیدی با ظرافت

و دلگرمی عبور می کند.

و کمتر به صبح امید می رسد. ولی در این رهگذر فدا شدن در راه دوست را هم زندگی می داند و به این طریق از کنار نومیدی با ظرافت و دلگرمی، عبور می کند و آن را پشت سر می گذارد:

ز بس خون که می بارد از چشم من
دلَم را خرابی ز بازندگی است
چو خواجو گر اهل دلی جان بیاز

که مردن بردوستان زندگی است. (۱۲)
خواجو شاعری آگاه و دردمند بود که نمی توانست از کنار آن همه مسایلی و حوادث بی تفاوت بگذرد. بلکه در بسیاری از قصاید به ویژه مطالبات و غزلیاتش نامردمها و ظلمها را به صورت طنز یا سخن رازآمیز، نشان داده است. آنجا که جسته جسته به کردار و خصلتهای رجال سیاسی عصر خویش اشاره می کند و از رفتار زشتشان پرده برمی دارد، به خوبی نشان می دهد که تا چه حد در وقایع زمانش، دقیق می نگرد و درست می اندیشد و می کوشد که دید و تفکرش را به خوبی نشان دهد:

تا چه دیوند که آزار سلیمان طلبند

تا چه گیرند که آزار مسلمان طلبند

خلق دیوانه و از محنت دیوان دریند

وین عجب ترکه زدیوان زدیوان طلبند

هر کجا سوخته ای بی سر و سامان یابند

وجه سیم سره زان بی سرو سامان طلبند

... خوک شکلند و حدیث از خر عیسی رانند

دیو طبعند و همه ملک سلیمان طلبند

تا در آفتاب زنده آتش بیداد به تیغ

آتش از چشمه خورشید درخشان طلبند. (۱۳)

خواجو در باره امرای زمان خود سخنان طنزآمیز

فراوانی دارد که حقیقت حال و فرومایگی این

«تافته های جدا بافته» را به خوبی آشکار می سازد:

گفت با من یکی زفیروزان

که چه بودت ز آمدن مقصود

شهر بگذاشتی و بگذاشتی

از مقامی که بود معدن جود

و آمدی سوی محنت آبادی

این زمان باوجود حاکم ما

چو درانیست در زمانه وجود! (۱۴)

و یا آنجا که قطعه ای در باره یکی دیگر از «صدور

رجال» زمان خویش صدرالدین یحیی گفته و در پایان به این نتیجه رسیده است که سلطان جای خود را با سگیانی عوض کرده و سلیمانی به شیطانی بدل شده است. (۱۵)

اگرچه شکل نظارت اجتماع و آزادی مشروط می تواند گاهی اوقات هنرمند را تا سرحد مداخلی و دلچکی بکشاند و هنر واقعی را در چرخ دنده های خود خرد کند. ولی خواجو با آگاهی و هوشیاری کامل توانسته است خود را از دلقک شدن دور نگاه دارد. زیرا شیوه هنری او درارانه مفاهیم، موجب گشته که از کاربرد روشهای مبتدل و بی تاثیر و متداول زمان، موعظه گری و شعار دادنهای روزانه خنک به دور باشد. و در واقع به صورت یک توصیف کننده قوی در قصایدش جلوه کند.

خواجو در یکی از قصیده هایش خطاب به یکی از ممدوحان روزگار خویش، «دینار» وجه رایج زمان را به گونه ای به تصویر می کشد که در عین واقعیت، نوعی طنز تلخ رانیز به خواننده انتقال می دهد:

حکایتی به جناب تو عرضه می دارم

زبنده گوش کن و رخ مناب از آن زنهار

خدا یگانا در بندگی خازن تو

غلامکی همیانست نام او دینار

عظیم کافی و مسکین نواز و مردم دوست

قوی مدبّر و ترتیب ساز و کارگزار

به هر کجا که رود صدکشش به دل مشتاق

به هر کجا که بود صدکشش به جان غمخوار

گزیده و سره و سکه دار و روی شناس

درست روی نگارین او چو روی نگار

....

مدام منزل او در دکان صرافان

ولی مصاحبت او همیشه با تجار

....

هر آن دقیقه که در حل مشکلات بود

ازو کنند ملوک زمانه استفسار

درست مغربی آفتاب را ماند

که نیم روز بدو گرم می شود بازار. (۱۶)

قصاید مدحی خواجو چون هنوز به قلمرو عرفان

وارد نشده و تجارب را با معلومات خویش نیامیخته

است، صرفاً از نظر صنایع شعری درخور اهمیت است.

اما قصاید عرفانی او بیانگر افکار تازه ای است که

تحول فکری خواجو را در گستره بیکران شعرش نشان می دهد:

سطری است هر دو کون ز اوراق دفترم

حرفی است کاف و نون ز حروف مکر

چون در سر اوقات معانی کنم نزول

طاووس سدره مروجه سازد ز شهبه

ناهید کیست، مطربی از بزم فکرتم

خورشید چیست، پرتوی از رای انو

...

در بوته ام مسوز که اکسیر اعظم

در آتشم مدار که گوگرد احمد

...

کی بر بساط خاک زخم خیمه وقوف

زینسان که دل به عالم جان است رهبرم. (۱۷)

هنرمندان بزرگ تاریخ، در پهنه گسترده حیات

زندگی همواره به سه خصلت مهم و برجسته مبت

بودند که نخست صداقت هنرمند است. هرچ

بسیاری از شاعران کلاسیک ما با توجه به شرایط

اجتماعی و سیاسی روزگارشان گروهی از «اربابان

بی مروت دنیا» را ستوده اند ولی ناگفته نماند که در

روزگاران ثنای پادشاهان یا وزیران و حمایت مادی

معنوی آنان شرط لازم کار و فعالیت اهل علم و ادب

و پدیده ای متداول و رائج و عادی شمرده می شد. و

امروزه پدیده ای ارتجاعی است. خلافت هنری شاه

پاسخ به نیازدرونی اوست. هنر دروغ، لاف ز

سالوس، تناگو و متکلف نمی تواند هنر باشد بلکه ویا

گردن هنرمند است که او را در گذرگاه تاریخ پرفراز

نشیب هنر و در پیشگاه نسلهای آینده رسوا خواهد

ساخت. همانطور که اشاره شد خواجو در قصا

مدحی خود تا حد یک توصیف کننده توانا باقی می مان

خصلت دوم و سوم هنرمندان بزرگ رساله

انسانی و نوآوری آنها است. زمانی هنرمند به خلاقیت

و آفرینش دست می زند که سخنی گفتنی و اندیشه

پراکندنی داشته باشد و اگر در برابر این خواست

زندگی خموشی گزیند به خود و مردم زمانه اش خیانت

کرده است. خواجو این رسالت انسانی را به تناس

اوضاع اجتماعی روزگارش به شیوه ای نو با ظرافت

اشعارش نشان داده است. او در پیکار حیات خود

خویشتر را شایسته و قادر به جولان دادن در صحب

فکر و اندیشه می دانسته است. خواجو نیز در آ

● در دوران خواجه، پیوسته حوادث غیرمترقبه رخ می نمود، شاهان و وزیران کشته می شدند، هجومهای بنیان کن به وقوع می پیوست و آتش جنگ و جدلهای مذهبی و نبردهای قومی سخت تیز بود.

● آنچه که خواجه را در میان همعصران خود ممتاز می سازد، قدرت تفکر، روحیه حساس و توانایی او در پروراندن مضامین نو و بیان دلاویز اوست.

- بی نویسیها
- ۱- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۲ ش، ص ۱۶۵.
 - ۲- همان، جلد سوم، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۱ ش، ص: ۹۲، ۹۳ و ۹۴.
 - ۳- دیوان اشعار خواجهی کرمانی، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران، کتابفروشی بارانی و محمودی، ۱۳۳۶ شمسی، ص ۴۱.
 - ۴- تاریخ ادبیات ایران، یان ریچکا، ترجمه عیسی شهابی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۴ ش، ص ۲۰۹.
 - ۵- همان مأخذ، ص ۴۱۰.
 - ۶- همان مأخذ، ص ۴۱۱ و ۴۱۸.
 - ۷- مثنوی هما و همایون، خواجهی کرمانی، به تصحیح کمال عینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ش، ص ۱۰.
 - ۸- دیوان اشعار خواجهی کرمانی، ص ۲۶.
 - ۹- همان مأخذ ص ۸۴.
 - ۱۰- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، جلد سوم، ص ۷۲.
 - ۱۱- مثنوی هما و همایون، ص ۲۱.
 - ۱۲- تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، جلد دوم، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۵۶ ش، ص ۳۴۶.
 - ۱۳- دیوان اشعار خواجهی کرمانی، ص ۶۲.
 - ۱۴- همان مأخذ، ص ۱۶۲.
 - ۱۵- همان مأخذ صفحات ۱۶۷ و ۱۶۸.
 - ۱۶- همان مأخذ صفحات ۴۵ و ۴۶.
 - ۱۷- روضة الانوار، خواجهی کرمانی، به اهتمام ح. کوهی کرمانی، تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۰۶ ش، ص ط مقدمه.
 - ۱۸- منتخب غزلیات خواجهی کرمانی، به اهتمام ح. کوهی کرمانی، چاپخانه خاور، تهران، تیرماه ۱۳۰۷ ش، ص ۱۶.
 - ۱۹- همان مأخذ ص ۱۲.
 - ۲۰- مثنوی هما و همایون، ص ۲۳.
 - ۲۱- دیوان اشعار خواجهی کرمانی، ص ۳۷۳.
 - ۲۲- مثنوی هما و همایون، ص ۱۶.
 - ۲۳- منتخب غزلیات خواجهی کرمانی، ص ۱.
 - ۲۴- دیوان اشعار خواجهی کرمانی، ص ۴۵.
 - ۲۵- همان مأخذ ص ۹۷.

دهد. او با روح شاعرانه خوش توانسته است تصاویری جاندار و دورنمایی غم انگیز ولی راستین از آن دوران پرهراس به دست دهد و از عهده این امر نیز به خوبی برآمده است:

دست گیرید در این واقعه کافتاد مرا
که نماندست کنون طاققت بیداد مرا
راز من جمله فرو خواند بر دشمن و دوست
اشک ازین واسطه از چشم نیفتاد مرا
هرگز از دور جوانی نشدم روزی شاد
مادر دهر ندانم بچه می زاد مرا. (۳۳)

خواجه نه تنها از ظلم که از ریای جانسوز زمان نیز در رنج بود. «دلق ازرق» را در گرو صهبا می نهاد تا از رنگ و ریای به دور باشد و کافری را بر زهد ریایی ترجیح می داد:

دلق ازرق به می لعل گرو خواهم کرد
که می لعل بیرون آورد از رنگ مرا
کفر و دین یکسان شمر خواجه که در لوح بیان
کافری را برتر از زهد ریایی یاقیم. (۳۴)

خواجه هر چند در دوران جوانی از «بی زر بودن» شکوه دارد ولی در روند تکامل روح و اندیشه به آن مرحله از کمال می رسد که در کشور قناعت و خرسندی کوس محمودی می زند و هیچ چشمداشتی به تاج و تخت «سنجر» هم ندارد:

من که در ملک قناعت کوس محمودی زخم
کی بود چشم طمع بر تاج و تخت سنجر
گر به دامن زر بریزد بر سرم هر بامداد
من کجا از سکه شاه فلک یاد آورم
من که با عیسی به باغ قدس دارم جلوه گاه

از خری باشد گر آید یاد قصر قیصرم. (۳۵)

خواجه در آثار ارزشمندی که از خود بر جای نهاده، اندیشه های جان بخش و افکار انسان دوستانه و خردمندانه را در تصاویر شاعرانه و دلپذیر بیان داشته است که می تواند در اعتلای فرهنگ معنوی جامعه سهمی بسزا داشته باشد. از ورای پرتیان شفاف شعر خواجه می توان جهش شعله ها، جوشش خونها، فریاد دردمندان و درویشان، غضب شاهان و ابدار زمان را دید. از این روی کارنامه شعری خواجه به منزله متفکر، هنرمند و انسانی والا با همه جنبه های مثبت و منفی، روشن است و به حق می توان او را از چهره های تابناک و موفق در تاریخ ادب فارسی به شمار آورد.

رایط، همانند روشنفکران حساس زمانه اش، علیرغم نمود محتسبان و ریاکاران سربر آستانه پیرمغان نهاد و نفرت از پستیها، ریاکاریها و دروغها را به انانی پرراز و رمز بیان می کند:

برقه رهن خانه خمار دارد پیر ما
ای همه زندان مرید پیر ساغر گیر ما
منزل پیرمغان کوی خرابات فناست
آخر ای مغ بچگان راه خرابات کجاست؟
ست در دامن زندان قلندر زده ایم
زانکه رندی و قلندر صفتی پیشه ماست. (۳۸)

خواجه شاعری است ارزشمند و از همه مهمتر انسانی بی ریاست. باید او را از طریق مطالعه دقیق ارزش به درستی شناخت و به رنج روان سوز این مرد ها مانده و غریب که فراتر از هم عصران جاهل خود دید و عمیق تر از آنها احساس می کرد، پی برد:

زده مشکین نباشد بر رخ جانان غریب
زانکه نبود سنبل سیراب در بستان غریب
نبیلس بی وجه نبود گر بود شوریده حال
زانکه افتادست چون هندو به ترکستان غریب. (۳۹)

او نکت و زشتی ایام را با واقع بینی بسیار تلخ و انسانکی نشان می دهد:

سو این منزل درد و جای غم است
درین دامگه شسادکامی کم است. (۴۰)

گر از چرخ بد اختر نشدم روزی شاد
مادر دهر مرا خود به چه طالع زاده ست. (۴۱)

هر چند پیش خواجه از پیش مردم روزگارش
شن تر و برتر است ولی بی تردید این پیش امری
همی است. او قادر نیست که رازهای پیرامون خود را
دروش علمی تحلیل نماید. باز اوضاع زمانه خوش
چار شکستی می شود و هیجانی و طفیانی دژ درون
سوز خود دارد که پیوسته به مخاطب خویش توصیه
می کند:

من بشنسو این پند آموزگار
سکن تکیه بر گردش روزگار
سه گر پور زالی ازین پیر زال
به دستان نمائی شوی پایمال. (۴۲)

شاعری چون خواجه، در چنان اوضاعی فقط
توانست احساسات و اندیشه های خویش را به
ملک واژه ها در قالب اشعاری روان و منسجم نشان